ما هم در این خانه حقی داریم



فهرست مندرجات

مجله تشکیلات زنـان

مدیر و صاحب امتیاز : زهرا اسکندری بیات

این مجله توسط هیئت تحریریه اداره میشود

محل اداره	میدان بهارستان عمارت روزنامه مردم

شمارهٔ پنجم

ـ ۵ ـ

آباتماه

سـال ۱۳۲۴

بهاء : ده ریال

چاپخانهٔ فرهنگ

بهای اشتراک

سه ماهه	۳۰ ریال
شش ماهه	۵۵ «
سالیانه	۱۰۰ «

بیداری ما

ناشر افکار تشکیلات زنان

سال اول | آبانماه ۱۳۲۳ | شمارهٔ پنجم

اصل نهم قانون اساسی

افراد مردم ازحیث جان ومال ومسکن وشرف محفوظ ومصون از هرنوع تعرضی هستند ومتعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید.

شرف چیست و شرافتمند کیست؟

ما میخواهیم بدانیم که این عبارت اصلی قانون درباره زنان کشور چگونه اجرا میشود وشرافت آنها بچه نحو ازتعرض مصون است! شرف عبارت ازحیثیتی است که بنا بقرار معمول درهر قومی ایجاد وشرافتمند بکسی اطلاق میشود که به حیثیت متداول اولطمه وارد نیامده باشد وهر نسبت غیر واقعی که بمعنویت شخصی لطمه وارد کند **تعرض بشرافت او محسوب میشود**

مثلا اگربه شخصی **نسبت جنون داده شود** از اعتبار آن شخص در جامعه کاسته میشود واگر بگویند **فلان کس خائن است تنفر عمومی رانسبت باوجلب نموده اند** وطبعاً بشرافت وی حمله شده است. برای جلوگیری ازاینگونه جرائم درقوانین مجازاتهائی پیش بینی نموده اند که تاکنون درمقابل دادخواست اکثریت توده ایرانی بهیچوجه اقدام لازم معمول نگردیده است:

اگر قوای مقننه کشور **زنهارا در ردیف دیوانگان قرارداده وآنهارا ازحق انتخاب نمودن وانتخاب شدن** محروم کرده آیا بشرافت آنها تعرضی نه نموده است؟

اگرقوای مقننه باوضع قوانین **فرعی مردرا مختار ومسلط بردست رنج** یک عمر زن نمود میتوان گفت که **زنها از حیث مال مصون ازتعرض میباشند؟**

اگر قوانین طوری باشد که مردان هرساعت بتوانند زنان خود را از خانه بیرون نمایند مصونیت مسکن برای آنها تأمین گردیده است ؟ اگر قوه قضائیه در مقابل داد خواست زنان راجع بتعرض دیدن و کتک خوردن آنها توجهی ننمود وآنرا طبیعی دانست میتوان گفت که زنان ایران مطابق اصل نهم مشروطیت تأمین جانی دارند ؟ ما در سر مقاله ماه گذشته خود راجع به اصل هشتم قانون اساسی وتساوی حقوق کلیه افراد درمقابل قانون مختصری بحث نمودیم و اگر جای تردید نیست که اصول مشروطیت با توجه و مراقبت کامل علما و فقهای اسلامی طراز اول و حقوق دانان عالم باتطبیق قوانین شرعی نوشته شده دیگر به هیچکس اجازه داده نمیشود که این اصل را محترم نشمارد . پس هر قانونی که برخلاف اصل مشروطیت وضع شود و یا هر عملی بر خلاف آن انجام گردد صحیح نبوده و هر دولتی که آن قانون را اجرا نماید بی اطلاعی خود را ثابت نموده و باصول مشروطیت خیانت کرده است اگر اصل هشتم ونهم متمم قانون اساسی معتبر شناخته شود واعتباری برای اصل بیست وششم همان قانون قائل شویم و قوای مملکت را ناشی از ملت بدانیم پس زنان کشور که از افراد ملت اند ولی آنها را محروم از حقوق اجتماعی و سیاسی و طبیعی نموده اید چه جواب خواهید داد ؟

قوه مقننه اصل هشتم را با وضع قانون فرعی انتخابات ضایع نموده و اهالی مملکت را به پنج طبقه تقسیم کرده زنان کودکان نابالغ نظامیان دیوانگان بقیه مردان یا عقلا !!! وچهار دسته اول را محروم از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن نموده اند مادرانی که باید در دامان خود وزراء وکلاء مهندسین دکترهای وطن پرست عالم تربیت نمایند درردیف اشخاص نابالغ گذارده شده اند و با این قانون بانوان لیسانسیه دکتر شاعر ادیب که دارای رتبه های دبیری هستند از حق انتخابات محروم و افرادی را که بکلی ازحقوق خود بی اطلاع هستند فقط بعلت اینکه ازجنس ذکور هستند دارای حق کامل انتخابات نموده اند.

سربازان وافسران هم از این لحاظ سرنوشت زنان گرفتارند ملل مترقی دنیا میکوشند مادرهای ما باید ازسیاست اطلاع داشته باشند تا اولاد روشنفکر تربیت نمایند وسربازان ما باید داخل درسیاست باشند تا بدانند برای چه زحمت میکشند و چرا کشته میشوند درصدر اسلام هم مجاهدین اسلامی رأی میدادند و طرف مشورت واقع میشدند و میدانستند که برای چه میکشند و کشته میشوند

با شرح بالا معلوم شد که این چهار دسته جزو مردم ایران نیستند که درمقابل قانون متساوی الحقوق باشند

بقدری عبارات قانون صریح وروشن است که بیش از این لازم به توضیح نیست و اگر بیشتر بحث نمائیم مثل این است که در باره نور وحرارت آفتاب گفتگو کنیم

این قوانین غلط در نظر دنیا چنین جلوه میدهد که ما دارای منطق صحیح وقابل درک اصول جدید نیستیم . از این جهة باید این قوانین غلط را بهر قیمتی که هست در هم شکست و اصول دنیای جدید را بجای آنها مستقر ساخت

ما منتظر جواب نمایندگان مجلس شورای ملی هستیم

مریم فیروز

توضیح ماده ۳ مرامنامه فحشاء

کلمه فحشاء و فاحشه یعنی چه ؟ معنی لغوی آن کاری نیست آنقدری که میشود مطالعه و مشاهده کرد و نتیجه و عملی که باین اسم نامیده میشود باین اصل بر میخوریم که فحشاء عملی است که زن در ازاء قیمت و وجه معینی تسلیم هر کس میشود یعنی مردی حاضر میشود که پولی را بپردازد و زن درمقابل خود را برای ساعتی باو میفروشد — این معامله را فحشاء و آن زن را فاحشه مینامند .

گمان میکنم بدنباشد اگر قدری تاریخچه و پیدایش فحشاء را در دنیا بشناسیم - آنقدری که درمطالعه ناقص خود برخوردم این است که عقیده جمعی براین است که فاحشه گی در دنیا وجود داشته ولی عقاید مخالف زیادی هم هست تاحدی که دویمی‌ها حرف اولیها را رد کرده‌اند وبرای اینکه ثابت کنند و بتوانند خوب مطالعه کنند قبایل وحشی ورسوم آنها که ابتدائی‌ترین مخلوق هستند درنظر گرفته و درآنها دیدند این عادت و رسم وجود ندارد مگر وقتی که وحشیگریشان ترقی کرده و به تمدن نزدیك شده‌اند .

در این قبایل اگر زنی با مردی رابطه داشته باشد به هیچوجه پنهانی نیست و بهیچ اسم هیئت اجتماع او را تکفیر ولعن نمیکنند و بهمان نظر بزنی که مرتکب این عمل شده نگاه میکنند که بمرد شریکش — و اگر هدایائی بدست بیاورد عیب و ننگی ندارد . تا آن حدی که علماء کنجکاوی کرده‌اند باین معنی برخورده اند که این وضع پیش نیامده مگر در مجامع متمدنی که تشکیلات و رسوم و آداب مانع ازاین است که جوانم ازدواج کنند وباسم همان آداب ورسوم اگر بامردی رابطه جسمی داشته باشد تقبیح و ت میکنند — زنی که درازاء پول بدون هیچ و کششی خودرا تسلیم هر کس کندوبواسطه این مردود و منفور جامعه شود پیدا نمیشود مگر مجامع متمدن — اگر امروزه زن وحشی خ بفروشد یاشوهرش اورا معامله کند عادت و ر است که از تمدن گرفته‌اند .

یکی از علل تاریخی‌راهم مذاهب مید چنانکه در دست است دردنیای باستان بهتری نمونه ربة النوع زیبائی بابلی (میلتیا) است هرزنی در زندگیش مجبور بوده یك مرتبه معبداو حاضر شده‌ودرعقب اولین مردی که سکه دامن او بیاندازد برود وخود را تسلیم کند و سکه‌هم برای خزانه معبد داده میشد

در افریقای شمالی در یونان در جز مدیترانه در معابد و نوس زنهائی را تربیت کردند که بنام مذهب وخدای خود میبایستی راتسلیم هر کس بکند واین زنها بی نهایت معتر و طرف توجه بودند و حتی از آنها در مو بدبختی وبیچارگی درخواست میشده که دعای کنند وآنها را مؤثر میدانستند

این قسمت را نمیتوان فحشاء و فاحشه بآن معنی که امروز باو میدهیم نامید چون توا و تناسل را اولین موهبت طبیعت میدانستند وآ منسوب بخدائی کرده و معتقد بر این بودند اگر مردی بازنی که کنیز و وابسته این خدای است رابطه جسمی پیدا کند برکت خداوند

برای اواست وصاحب اولاد وخانواده خواهد شد.
و حتی خرافاتی هم در اطراف این مذاهب مثل مذاهب دیگر موجود داشته مثلا اگر زنی خود را در راه ونو بهی تسلیم نکرده باشد تمام عمر گرفتار ... خواهد بود و از این نوع حرفها و رسوم آنقدری که فهمیده شده در تمام دنیا وجود داشته مثلا در هندوستان تا قبل از نفوذ و سلطه انگلیس فاحشه وجود نداشته زنهائی بوده‌اند که تربیت وتعلیم خاص میگرفتند واینها نمایندهٔ زیبائی و هنرهای لطیف مثل موسیقی وآواز بودند اینها بهر کس وبرای پول تسلیم نمیشدند مگر به طیب خاطر و بمیل خود مردانی را انتخاب میکردند و چه بسا ازآنها بدرجات عالی ترقی وتمول تنها روی اصل هنرمندی و زیبائی رسیدند و مردی هندی با یك دنیا تاسف برای گذشته گفته: آنها مظهر زیبائی طبیعت ونمونهٔ ازهنرهای دلفریب بودند :

در اثر تمدن وطرز اجتماعات امروزی این وضع انحطاط غریبی را پیدا کرده وبکلی زیرورو شد و دستجات زنهائی بیدا شدند که در نتیجه شوهر پیدا نکردن یا بیوه بودن یا بی چیز بودن برای بدست آوردن نان هرروزی خودرا بمعرض فروش گذاشته ودرعوض هم مردانی پیدا شدند که زن نمیتوانستند بگیرند یانمیخواستند یامسافربودند آنهارا برای ساعت یاروزی می‌خریدند وازصورت مذهبی و زیبائی بیرون آمد ورنك تجارت وخرید فروش بخود گرفت واین زنها طرف لعن ونفرین جامعه واقع شدند و ازهرطرف درطی قرون بآنها حمله کرده و هرچقدر احکام برای از بین بردن این خانه‌هاوزنها سخت بود باز هیچ تاثیر نکرده چون تنها آنها را تحت فشار و ظلم میگذاشتند ولی راه اساسی و منظمی که آنهارا ازمذلت نجات بدهند نداشتند — سن لوئی پادشاه فرانسه درقرن سیزده سه باز احکام سختی داد که همین تکرار دلیل برعدم موفقیت اوست وحتی بدتر هم شد چون زنهای بدون خانه و جا ناچار در زندگی سایرین داخل شده و تاثیرشان خیلی نزدیکتر و قویتر شد — بعد از او پادشاه دیگر تمام این خانه هارا بست و تنبیه سخت برای آنها قائل شد و عقیده بعضی‌ها براین است که هیچ مملکتی باین حد ازاین حیث تحت فشار نبوده ودر هیچ‌جا به این اندازه (شاید بواسطه همین احکام سخت) فاحشه زیاد نبود .

درانگلستان درقرن شانزدهم لباس مخصوصی که لباس تنك بوده به زنها میپوشاندند ولی مردانی که زمام اموررا دردست داشتند از آنها استفاده میکردند و حق میگرفتند و بمرور تحت قانون درآمد ومالیاتی برآن وضع شد.

این قوانین برای این وضع شد که تمام فواحش تحت نظر دولت وحکومت باشند — شغل و زندگی آنهارا بدانند و با سایرین نتوانند مخلوط شوند و ازنقطه نظر طبی هم بشود مراقب آنها بود و این هنگامه ایست که در دنیا برپا کرده‌اند و آنقدری که برخورده‌اند این قوانین نه تنها مفید نیست بلکه باعلی درجه مضروبی نتیجه است .

برای اینکه بتوانیم تشریح کنیم فرانسه که بهترین نمونه در این موضوع است درنظر گرفته تقریبا یك قرن بیشتر است که این احکام دراین مملکت بموقع اجرا گذاشته شده باین طریق که شهربانی مامور است زنهائی راکه به نظر آنها مورد سوء ظن است توقیف کنند مثلا پاسبان یامامور بطیب خاطر و بمیل خود زنی را باین نام جلب کند و چه پیش آمدهای ناگواری بدینطریق میشود که در راپورتهای شهربانی مسطور است :

مختصر شباهت زنی بازن دیگر — چشم داشت مردی به زنی راههای هرروزی و معمولی

است که زن را گرفتار میکنند و دائم ازاین زنها در کمیساریا یا بازرسی و یا بازجوئی میشود و هرنوع — هرشکل وهرسن دراینجاها باهم مخلوط هستند بنام قانون و حق پلیس دائما در حرکت است ومشغول انجام وظیفه !!!

اگر زنی یا دختری را یکمرتبه توقیف کرده و آزاد شود مدتی او را در نظر دارد و بالاخره او را گرفتار و وادار بداشتن کارت یا اجازه رسمی فاحشگی‌میکنند یعنی اورا مثل‌شیئی معامله رسمی کرده وهرگونه آزادی وانسانیت‌را ازاوسلب میکنند و این است شرح کارت :

دارنده کارت مجبوراست که کارت پلیسی و قانونی خودرا به هرافسر ومامور شهربانی در هرساعت هردقیقه که آنها میخواهند نشان دهد .

قدغن‌است رفت وآمد زن‌کارت دار قبل‌ازروشن شدن چراغها و در هر فصلی قبل از ساعت هفت بعد ازظهر .

قدغن‌است ماندن او بعدازنصف شب‌خارج از منزلش .

قدغن است صحبت باصغار .

« « صحبت بامردانی‌که زن همراه دارند .

« « ایستادن در راههای عمومی و جمع شدن دورهم .

« « راه رفتن دست‌جمعی و گردش کردن .

« « رفت‌وآمد دریك محل کوچك

« « از پنجره مشتری پیدا کردن

« « دراطاقی بافاحشه دیگرزندگی کردن .

قدغن است در اطراف کلیساها و معابد و مدارس رفتن .

قدغن است بودن در راههای سرپوشیده ـ خیابانهای بزرگ ـ گارها و اطرافشان و باغات عمومی .

و در صورت تمرد و خلاف تنبیه تقصیری که مرتکب شده‌اند یاپول یاح... هر ۱۵ روز هم باید بمریضخانه فواحش رفته و درآنجا معاینه شوند .

آنوقت آن زن برای کوچکتری... دشمنی پاسبانی (چه بسا دیده شده زنها کرده‌اندکه فریاد میزدند ماحاضریم ح... ولی حاضر نیستیم ازآن پاسبان شویم) است— بولی راکه باین رنج وبدبخت... میآورد اگر چیزی ازآن را ازدست خ... بتواندنجات بدهدبایدتقدیم‌پلیس کندیعنی امیدی است که این زن دارای احساسات باشد از این فشار ظالمانه دائمی و از محبس یا زنهای از بین رفته و مریض و جانی که روزی بحال او بودند او را به میکشانند و کم‌کم بصورت حیوان سبعی لقمه نانی است درمیآید .

راست‌است که‌میگویند‌برای‌تحت‌ن... مبتلا شدن مرض‌است اماثابت‌شده که‌کو پیشرفتی را هم از این راه نکرده اند چو زنها از ترس آن مریضخانه محبس وار بهرقیمتی شده ازچنگال پلیس خلاص می... طرفی این امراض را آنا نمیشود تشخیص زنی‌که سوزاك کهنه داشته باشد بهیچوج... نیست و فورابعداز عادت‌ماهیانه بروزمیک... روز ها مسری است آیا همان روز طبیب می بیند؟ نه— و بعد هم بحدی سطحی میشوند وبحدی این زنها بدبخت وبی‌چیز که برای بدست آوردن نان و راحت شدن پلیس و خوابیدن در اطاقهای کثیف محبه... را بدامان مردانی میاندازند که میتوانیم معنی کنیم ـ تکیه‌گاهبان ـ این خطرناکترین وپست ترین موجوداتی ه... اجتماعات نعلی درنتیجه فشار ظالمانه وبی

خلق کرده این مرد ها از کار این زنها استفاده کرده و درعوض آنهاراازپلیس حمایت میکنند و وحال چه جنایات — چه قتل‌هائی پیش میآید که از حوصله گفتگوی امروز ما خارج است‌تاروزی که این زن در اثر سیفلیس وسوزاك و الکل از بین برود یا دردعوا و زدوخوردی کشته شود.

اینها زنهانی هستند که تحت نظر پلیس زندگی میکنند و با قیمت جان و احساسات خود مالیات میپردازند — حال به بینیم این قوانین سخت این فشار حکومت برای تمام فواحش‌است یا نه ؟ نه — آن زنهائیکه دراین مقام درجه اول هستند. آن زنهائیکه با تجمل باپول این و آن زندگی میکنند — آن زنهائیکه اتکاء آنهاوزراء و وکلا و تجارذی نفوذ یا با قدری زرنگی و کلاه برداری است نه تنها از شر پلیس خلاص بلکه طرف ملاحظه هم نیستند و با دست باز جمع زیادی دختر و زن را داخل دسته و صنف خود کرده و ازآنها استفاده میکنند وآیا میشود قبول کرد که بچه های ده الی دوازده ساله که بهترین و لذیذ ترین شکار هستند برای ابد زندانی وبه داشتن کارت فاحشگی محکوم کرد و احصائیه های مرتب و منظم دردنیا نشان داده که در هرجا ودرهرشهر که‌فواحش‌را تحت قانون در آورده‌اند مرض زیادتر وبدبختی بیشتر و فاحشه روبتزاید بوده و این است که دردنیای متمدن زنها و مردها برعلیه این‌قوانین‌وحشی قدر است کرده ومبارزات شدید شروع کرده‌اند.

باید دانست که مثلا در آلمان کافی بوده است دختری آهسته درخیابان راه برود تا اورا جلب کنند و روی این اصول و این قوانین است که تجارت (زن سفید پوست) دردنیا شروع شده و آنقدر رواج دارد.

تاریخ فواحش دنیا راکه امروز ورق می زنیم غیر از رنج غیر از درد و بیچارگی چیز دیگر نیست زنهائی را می بینیم که فقر و بیچارگی — بی کسی‌درنتیجه‌وبافشار این‌قوانین باین راه وارد شده وقوانین‌این‌ممالك صفحات ننگینی برای تاریخ بشریت باز کرده اند. در ژاپون در چین دختر رسما خرید و فروش میشود راست است که در ژاپون هم اصل مذهبی داشته دختر ها را تربیت میکرده‌اند برای رقص و شعرو آواز و آنها نمونه عالی ازتمدن‌ولطافت بودند و حقیقتا گلهای زیبای این خلقت ازهر حیث شمرده میشدند ولی امروزه آنها هم از اینصورت افتاده و ازبیچارگی و فقر پدر و مادر یا خودشان را بمردمانی که در کمین هستندفروخته و برای نجات خانواده کمك بخواهر و برادر کوچکتر این بدبختی‌را قبول میکردند درچین آنقدر جمعیت زیاد بوده وخطر قحطی و مرگ دائمی که دختر ها رامیکشتند — دیده شده است که مردی دخترش را آورده و گفته آیا کسی هست اورابیرد وبعد از رد همه اورا کشته امروز آنها را میفروشند هم از شر دختر خلاص شده و هم منفعتی میکنند.

بقیه در شماره بعد

زنها مجله بیداری ارگان تشکیلات زنان را بخوانید

مگر زن در میان ما بشر نیست؟

خدایا تا بکی مردان بخوابند • زنان تا کی گرفتار حجابند
چرا در پرده باید طلعت یار • خدایا زین معما پرده بردار
مگر زن در میان ما بشر نیست • مگر زن در تمیز خیرو شر نیست
زنانرا عصمت و عفت ضرور است • نه چادر لازم و نه چاقچو راست
تو پنداری که چادرزاهن وروا ست • اگر زن شیوه زن شد مانع اوست
چو زن خواهد که گیرد باتو پیوند • نه چادر مانعش گردد نه روبند
زن روبسته را ادراك وهش نیست • تآترورستوران ناموس کش نیست
اگر زن را بود آهنگ هیزی • بود یکسان تآترو پای دیزی
نشیند در ته انبار پشکل • چنان کاندر رواق برج ایفل
چه خوش این بیت‌را فرمود جامی • مهین استاد گل بعد از نظامی
پری روتاب مستوری ندارد • در ار بندی سر از روزن درآرد

از دیوان مرحوم ایرج میرزا

شاه‌زنان وزیری

قبر کن در میان ما است

کار مردم لخت و برهنه‌وبی‌سرپرست‌ایران شبیه به صاحب مال است که عقب دزدی میدوید وفریاد میزد دزد را بگیرودزدهم‌فریاد میزد بگیر بالاخره همه فریاد میزدند بگیر ولی معلوم نبود چه شخصی دزد است . عیب کلی در این است که جوانهای فهمیده و تحصیل کرده ما هم قیام نمیکنند قیام برای اصلاح مقدس است قیام برای خلاصی مردم پسندیده و واجب میباشد

عمل آزادی‌خواهان و جوانان پرشور میهن پرست ما شبیه بمادری است که در حیاط خود نشسته و به بیند که بچه‌اش در حوض افتاده و میخواهد خفه شود بعوض اینکه پریده و بچه خودرا خلاص نماید بنشیند وقلم در دست گرفته و شرح خفه شدن یك بچه را درآب بنویسد

آقایان آزادیخواهان قسمتی از مردم خفه شدند و بقیه نزدیك بموت هستند وحقیقتاً ایکاش این ره بترکستان بود ترکستان بهشت است ایکاش بجهنم بود بهرجا بود بهتر از این بود که یك ملتی را زنده بگور نمایند

برادربرادر را لختو برهنهٔ و گرسنه به بیند و فریاد نزند مثل این است که فرزند من گرسنه باشد و برای او رمان بخوانم اگر مادر باشم علاقه داشته باشم میروم نان مال‌هرکس‌باشد میگیرم‌و اگر مقاومت کند با دندان پاره پاره‌اش میکنم

ای جوانان فهمیده و غیور ایران تا هنوز خاك‌بیشتری برووی اجسادنیمه جان مازیخته اند برخیزید خائن در خود ما میباشد قبرکن درلباس

ایران است اگر آنروز اقدام نکنید فردا قادر بحرکت نخواهید بود اگر جوانان کشور بیش ازاین بصحنه غم انگیز امروز نظاره کنند خیانت و جنایت کرده‌اند

کسی از دشمن انتظار کمك ومحبت ندارد توقع حمایت از دوست است

دوستان ایران جوانان ایران آزادی خواهان

برخیزید و قدم برای نجات مردم بردارید

برای موجودی مرگ یکمرتبه است دشمنان استقلال ایران با اعلان مرگ و خطر داده اند مرد ها کوشش کنید زنها میگویند مرگ یکمرتبه شیون یکمرتبه یا وضعیت را اصلاح کنید یا بمیرید و ننك بی لیاقتی را قبول ننمائید

زنان ایران واجتماع امروز

دراوضاع امروز اجتماع ایران که نهضت های ترقیخواهانه ، خودرا با سدسدید افکار عقب مانده وروش مرتجعانه دشمنان آزادی مواجه می بینند رستاخیز زنان ازاین قاعده مستثنی نیست وجنبش آنهانیز باعکس العمل ظالمانه وخصومت آمیز مخالفین ترقی و آزادی روبرو میگردد .

برای یك هیئت حاکمه کهنه پرست وپوسیده که میخواهد حکومت مشئوم خودرا برروی اجساد توده‌های مظلوم ایران استوار سازد لازم است که باتکیه به نادانی وجهالت هرگونه مانعرا ازپیش پای خود بردارد وازاینجهت باهرفکر ترقیخواهی اعم ازاینکه پشتیبانان آن مرد ویا زن باشند مخاصمت آغاز میکند . این دستگاه پوسیده برای هیچکس جز سلسله جنبانان مزدور خود قدرواهمیتی قائل نیست وحقوق افراد مظلوم جامعه‌را خواه زن وخواه مرد بدون پروا پایمال مینماید .

زنان کشورما که سالیان دراز دراثر جور وستم خود خواهانه دشمنان آزادی در کهن ترین زنجیرهای اسارت وجهالت محبوس بوده‌اند ازچندی باینطرف بااستفاده ازموقعیت تاریخی که جبراً همه مظاهر کهنه وپوسیده‌را بعقب میراند برای گرفتن حقوق ازدست رفته خود بمبارزه آغاز نموده‌اند.

ولی دشمنان ترقی و آزادی توده‌های ایران که طبعاً خصم هرگونه جنبش ورستاخیز زنان نیز میباشند همانطور که دررفتارخود نسبت بآزادیخواهان بیرحمانه وظالمانه رفتار میکنند ازهیچگونه اهانت ودشمنی بازنان ترقیخواه دریغ نمیدارند وآشکارا نشان میدهند که باهرکس که طرفدار جلورفتن وویران ساختن کاخ جور وعقب ماندگی است اعم ازآنکه زن ویامرد باشد مخالفند وباتمام قوا باآنها مبارزه مینمایند

برای تأیید اظهارات خود درخصوص جور واهانتی که ازطرف دستگاه پوسیدهٔ حاکمه نسبت بزنان ترقیخواه اجرا میگردد دومثال زنده ذکر میکنیم که خواننده باتوجه بدان میتواند بدرجه خشونت عناصر مرتجع نسبت به بانوان دوستدار آزادی آگاه گردد :

چندی پیش شهردار تهران **بانو عالیه شرمینی مدیرهٔ داخلهٔ پرورشگاه** را که متخصص در تربیت کودکان و تحصیل کرده کشورهای اروپا بوده وسوابق ممتدی در تربیت فرزندان این سرزمین دارد بحرف اینکه بانوی نامبرده روشنفکر و آزادیخواه وطرفدار طبقات زحمتکش است ازکار اخراج نموده

آری در کشوریکه حکومت کنندگان از

چنین عناصر کهنه پرست هستند هیچ تعجبی ندارد که سزای خدمت بنوع و نشان دادن محبت و دلسوزی نسبت بکودکان وطن چنین باشد. — کدام اصول اخلاقی واجتماعی حکم میکند این بانوی نوع پرور که تمام اوقات شبانه روزش را به تربیت نونهالان میهن باعشق و علاقه تمام صرف میکرد پس ازشانزده سال خدمت متوالی بجای اینکه اززحماتش تقدیر کنند و کوشش های فداکارانه وی را پاداش دهند باچنین وضعی از کار اخراج نمایند؟

آیا برای این اقدام افتضاح آور، دلیلی جز پوسیدگی وجهالت خواهی هیئت حاکمه میتوان تصور نمود؟

مثال زنده دیگر اینکه چندی پیش ازقرار اظهار و شکایت خود بانوی نامبرده دروزارت فرهنگ خانم گوهرتاج **معلمه که برای دریافت کوپن در دالانهای آنوزارتخانه معطل بوده است** حسب الامر یکی از اولیای امور بوسیله یکی از پیشخدمت ها کتك مفصلی میخورد وپس ازآنکه شوهر این خانم اعتراض میکند معلمهٔ کتك خورده ومورد توهین را طرف سخط وغضب قرار داده و ورقه خاتمه خدمت بدستش میدهند!

اینهم یکی دیگراز نمونه های طرز رفتار هیئت حاکمه نسبت به زنان مظلوم وزحمتکشی که تمام وقت خودرا صرف آموزش فرزندان این مرزوبوم میکنند وبرای گذراندن یك زندگی محقر وفقیر شبانه روز درتکاپو وزحمت هستند

زنان ترقیخواه کشور بتازگی راه حقیقی احقاق حق خود یعنی راه مبارزه مجدانه درقبال سلسله جنبانان دستگاه شوم خود سری وبیدادگری دریافته اند باید مشاهدهٔ اینگونه وقایع عبرت آور بیش از پیش دستگاه پوسیدهٔ جور و عدوان هیئت حاکمه کشور مارا محکوم میکند برایشان آهنین خود براینکه **حق گرفتنی است نه دادنی** بیفزایند وبشاهراه حقیقی نهضت ترقیخواهانه - که مبارزهٔ آزادیخواهانه نام دارد وبیر **افکند پرچم ظلم و عناد** واعلان حقوق مقدس زنان ایران منجر میگردد بخوبی آشنا گردند

امروز تمام سلسله جنبانان ارتجاع دست بدست یکدیگر داده ومبارزه شوم وبیرحمانه خودرا برعلیه کلیه عناصر آزادیخواه وترقی دوست دنبال میکنند. **اینها هستند که مسبب اصلی تمام بیچارگی ها ومسبب افتادگی ملت ایران میباشند.** تااین دستگاه حاکمه برسرکار است دست زدن بهرگونه اصلاح ترقیخواهانه اساسی دراین کشور محال است

تاارتجاع بر کشورما حکومت میکند هیچیك ازمظاهر اجتماعی درست نخواهد شد نه زنان حقوق خودرا باز خواهند گرفت، نه طبقات زحمتکش جامعه از زیر یوغ یك اقلیت خونخوار بیرون خواهد آمد، **نه به دانش و استحقاق روشنفکران اهمیتی** خواهند گذارد ونه تعلیمات عمومی دراین کشور برقرار خواهد شد.

امروز بزرگترین وظیفه هریك از افراد مظلوم جامعه که حقش بوسیله دستگاه حاکمه غصب شده اینست که باصف وسیع توده های بزرگ ایران که مجتمعاً برای برافکندن سنت های کهن جور وستم اقلیت پوسیده مبارزه میکنند همصدا گردد وپیروزی خود را درپیروزی این نهضت بزرگ بداند.

زنان ترقیخواه ودوستدار آزادی ایران باید باعمق تمام درك کنند که پیروزی رستاخیز عدالت خواهانه آنها میسر نمی شود مگر با اتحاد ومبارزه وهم آواز شدن باتوده های مبارز و آزادیخواه ایران!

ترجمه ملیحهٔ صابری

از مجله زنان کارگر شماره ۳ مارس ۱۹۴۴

زن قهرمان

سربازهای قسمت سرهنك زانو ناروا لنابار بسونا کوالچوك‌را بطور محبت آمیزی لنای ما مینامند رفیق پاول دید معاون فرماندهی سیاسی مشار الیهار النای مایعنی افتخار ما مینامد ومیگوید همه متعجبند ازاینهمه ارادهٔ ظرفیت وطاقتی که این زن دارد اوهمیشه درسخت‌ترین ساعات جنگ یعنی درلحظهٔ که میداند کمك او لازمست هویدا میشود ـ من جنگهائی‌را یاد دارم که او ده‌ها زخمی را ازمرك نجات‌داده همیشه زخمی ها صدامیزنند لنالناجان کمك کن درهیاهووسروصدای اسلحه‌و گلوله فریاد اوبگوش میرسد «آه لنای عزیزم قدری صبر کن» باچالاکی خودرا بزخمی رسانده بادقت ومحبت مادرانه اورا پانسمان میکند

هروقت اورا ملاقات میکنم میپرسم لناحالت چطوراست مثل همیشه خندان جواب میدهد رفیق ستوان بسیار خوبست

اولین بار ملاقاتم زنی قوی هیکل متوسط القامه با کیف بهداری در گردن بما رسیده مردانه دست مارا فشرد لناصورت درشت گندمی وچشمهای روشن آبی دارد برآمدگی سینه ونشانهای افتخار لباس نظامی اورا تزئین میکند لنا درضمن سخن چنین گفت من دراطراف کیف درخانواده دهقانی متولد شده‌ام تحصیل‌را بسیار دوست میداشتم راجع بشهر کیف بسیار خوانده و شنیده بودم میل فراوانی برای زندگی دراین شهر داشتم من در کیف سالیان دراز درفن سلمانی زنانه تحصیل کرده و کار کرده‌ام بعداً شوهر کرده پسری زائیدم که او را مینا مینامیدم روی هم رفته زندگی سعادتمندی داشتیم ولی حملهٔ آلمانها تمام زندگی‌را برهم‌زد آلمانها شروع به بمباران شهر کردند شوهرم بجبهه عازم شد منهم تصمیم گرفتم دنبالش روان شوم در تعقیب تقاضای خود داخل بهداری ارتش شدم

وقتیکه در شهر خار کوف واگن های زخمی‌ها راخالی میکردیم یونکرسهای آلمانی مارا بمباران کردند من زخمی شدم گلوله بشکمم اصابت کرد زخمم خطرناك بود ولی من بزودی صحت یافتم خواهش زیادی کردم تامرا بخط جلوی جبهه اعزام کردند درسایه آموزش آموزگاران بهداری یاد گرفتم که چگونه درمیدان جنك زخمی هارا پانسمان کرده و از آتش گلوله بیرون بکشیم درجبهه انسان خیلی زود بصدای چکاچاك فولاد و شعله‌های آتش ودود عادت میکند یاددارم روزهای اول با خوف و وحشت زیادی بآسمان جبهه مینگریستم ولی بعداً بصدای ماتورهای دشمن آشنا شده بشبهای تاریك جبهه ونور افکن های شبانه عادت کرده صدای گلوله‌های دشمن راتشخیص داده وتقریباً میدانستم که بکجا زمین خواهد خورد

من راجع بجنگهائیکه در اطراف شهری بوقوع پیوست برای شما صحبت میکنم ـ جنگجویان بحمله پرداختند دشمن بسختی ازشکاف دفاع می‌کرد ازهمه طرف صدای گلوله شنیده میشد صدای مسلسل آنی خاموش نمیشدند من فکر میکردم دراین... من چیزی ساخته نیست من بمقصد نخواهم رسید ترس‌را ازخود دور کرده بجلو شتافتم چند قدم دور ازمن صدای انفجار بلند شد موج زمین

مرا پرتاب کرد وقتی زمین آرام یافت من بلند شدم درو هله اول ران و پهلوی خودرا دست دادم ولی آسیبی ندیده بودم فقط سرم گیج میخورد من تنها بودم فکر کردیم چکنم تصمیم گرفتم بجلو بروم آنجا پشت دودها هیکل زخمی‌ها هویدا بود بجلو خزیدم پشت تپه‌ها صدای ناله شنیده میشد بلندشده بسمت زخمی دویدم خودرا باو رسانده زخمش را پانسمان کرده اورا بسینه خوابانده شروع بخزیدن کردیم ازهرطرف صدای گلوله بلند بود زخمی ناله نمیکرد فقط صدای دندانهای اورا که از شدت درد بهم میفشرد میشنیدم باو گفتم عزیزم قدری تحمل کن حالا میرسیم بسختی خزیده راه می پیمودیم ازدور زمینهای مستور از برف عده‌ای را دیدم نمیدانستم خودیست یا دشمن بازهم دسته دیگری نمایان شد درحال تردید صدای هورای نظامیان ...دمان را شنیدم که بحمله تن بتن پرداخته‌اند در ...ین جنك من بنجات ۷ نفر موفق شدم

درجریان کار بمن ثابت شد چقدر مهم است ...رآن واحد زخمی را پانسمان کردن ودرموقع لزوم خودرا بمردن زدن وچگونه زخمی را از زیر آتش جنك بیرون کشیدن بمرور درمن یك ...ونسردی زیادی که لازمه شغل مسئولیت ...رماست ایجادشد

وقتی دسته‌ئی را که برای انجام عمل مهمی ...وریت داشتند همراهی میکردم همه نظامیان دسته آنها ستوان ازوانارف لباسهای استتار ...پوشیم ودرتاریکی بطرف مقصود خزیده به ...دشمن رسیدیم بامر فرمانده بابمب‌های ضدتانك ...یان ستاد را بمباران کردند آلمانهائیکه زنده ...بودند ازخانه بیرون ریختند نظامیان ...شل باآنها شلیك میکردند از منازل دیگر آلمانها روی ما آتش باز کردند ما عملیات را انجا... داده دفاع کنان عقب نشستیم در اثر اصابت تیر فرمانده افتاد متهم برای بستن زخمش خود ز... پهلوی او انداختم آلمانها بطرف ما دویدند م... خودرا بمردن زدم یکی ازآنها لگدی سخت بم... نواخت ولی من سکوت کردم آلمانها دورشد... فرمانده گفت لنا خودت را نجات ده بهر حال م... خواهم مرد درجواب گفتم اگر بنا بمردنست باه... میمیریم . از زیربته‌ها چهارزخمی دیگربطرف ... خزیدند من پانسمان کرده بعقب ازراه رودخانه خزید... یخها زیر تنهٔ ما خورد میشدند وما خیلی آهسته حرک... میکردیم تا استخوان خیس شدیم چندین بار فرمان... ازمن خواهش کرد اورا بحال خود گذاشته خو... را بمنزل برسانم ولی آیا چنین کاری را میتوانس... بکنم ؟ تمام راه را آلمانها مارا گلوله باران میکرد... وسط راه به طیاره‌های بمب افکن دشمن ک... اطراف سنگرهای مارا بمباران میکردند تصاد... کردیم ولی موفق شدیم خودرا پنهان کنیم باخستگ... غیرقابل وصف بگروهان بهداری رسیدیم مر... چون مرده خوابیدم روزبعد که آلمانها باحملا... متقابله خیال شکافتن سنگرهای مارا داشتند جنگجو... ما بانیزه حمله دشمن را عقب راندند درمدت ا... هفت ساعت جنك من بنجاه شصت نفر سرباز واف... زخمی موفق شدم من از لنا پرسیدم تاکنون ازمید... جنك چند زخمی را نجات دادهٔ ؟ درجواب گف... ۶۰۰ ششصد زخمی را - این زن شجاع دربسیار جنگها شرکت کرده سه مرتبه تیر خورد. فرمانده نظامی ازخدمات او قدردانی کرد ، نشان لنین دونشان پرچم سرخ و یك نشان و جنك م... ونشان ستاره سرخ باو هدیه کرده است

باخرافات مبارزه کنید

مریم فیروز

حسن - عفت

چشمان سیاهش دیوانه وار حلقه میکشت تنها نقطه که زندگی درآنجا جمع شده دونقطه سیاه براق ۰ دراین صورت زرد بی جان این دو چشم زنده ۰ این دوچشم متحرك وحشت راایجاد میکرد مثل اینکه جایشان تنك باشد در گردش بودندمیرفتندومیآمدنددرعقب مفری بودنداز چه؟از که ؟ تنها ازگردش دائمی خوددست بر نمیداشتند هیچ صدائی اینها را متوجه نمیکرد هیچ روشنائی درآنها موثر نبود ۰

در این اطاق تاریك تنها نقطه روشن هم همان دوچشم بود میرفتند می آمدند چرخ میزدند وهرآن دورش بهسریعتر ووحشت زا تر میشد کجارا میکرد ؟ یا در عقب که میکشت ؟ تمام بدن زن را لحاف وصله خورده پاره پوشانده تنها ازگردن به بالای او پیدا است دقیقه دست باریك لاغری اززیر لحاف بیرن آمد موهای ژولیده را با بی حوصله گی تمام ازروی چشمان رد کرد ومثل اینکه این حرکت او را از عالمی دیگر به این عالم آورده باشد نگاهش متوجه در تخته سیاه شد صدایش بعد از ساعت ها سکوت بلند بلند گفت مگر آفتاب نزده خیلی تاریکه ۰

نه آفتاب نیست سه روز است که آسمان دیوانه شده ومجنون وار برف و بوران بزمین میفرستد نه !

آفتاب نزد اما دوعوض سوزی مثل خنجر زهر آلود از لای در تخته سیاه شده وارد میشود وجگر انسان را هم پاره میکند ۰

صدای بادی در دالان پیچده یکی از دودر خورده ازآنها گذشته بدر تخته سیاه میترسد وبانالهشومی که گاهی اوقات بزوزه گاه به خنده گاه به گریه شباهت دارد وارد اطاق شده وچراغ فتیله یا شکسته که بآجری تکیه دارد تکان میدهد باشعله آن بازی کرده اورا خم وراست میکند ونورلرزان روی دیوارهای کاه گلی بازی کرده و عیناً زن بیچاره هر دقیقه به مرك نزدیك میشود و باز برای ثانیه زنده میشود ۰

نگاه از چرخ زدن افتاده همانطور زنده و براق بچراغ دوخته شده وبازیهای اوراتماشا میکند وصدای ضعیفش تکرار میکند آفتاب نزده باید باشد باید سماور آتش کرد امابیا روخودت نریزی

صدایش بریده شد وحشت زده بگوشه دوخته آیا چه صحنه وحشتناکی میدید **قطرات اشك** باسرعتی که تنها آسمان درفرستادن برف این دو روزه داشت **روی صورت زردش سرازیر شد** ویك مرتبه مثل بچه مادرمرده بلند ناله کرده وگفت بچم او را میزنن نزن رحم مگر نداری بچم این زمستون همش ناخوش بود بچم طاقت نداره تنش میسوزه نمیتونم بیرون ببرمش بچم طاقت نداره بچم میمره

زن مثل کوره آتش میسوخت . هذیان می گفت ، ناله میکرد ، خودش را زیر لحاف پنهان کرده کوچك شد و با صدای دلخراشی تکرار

میکرد بچه من کوچولوی من بواش بواش تو بغلم قایم شو چه میخواهی برات بیارم نترس نترس صدای خودش آرام تر و ساکت تر شد مثل اینکه میترسید کسی را از خواب بیدار کند تنها اشك روی صورتش میریخت .

این دو سه روزه اصلا گریه نکرده بود مثل اینکه اشکهایش تمامی ندارند همینطور که میآید دیگر چشم نیست بلکه چشمه اشك داغ قطرات سوزان راه خود چشمان اورا میشورند ازحیرتش ثانیه به ثانیه کاسته میشود از حرکت افتاده اند دستهایش آرامترموها را پس زده و با نگاه غم بارش متوجه نور لرزان چراغ میشود ، برای دقیقه آرام و راحت بدون صدا بدون ناله مثل اینکه از خود بیخود شده باشدمتوجه مگس است که در لولهٔ چراغ میسوزد اما نه یك حال وحشت یك حال جنون در چشمهایش پیدا میشود و در پشت این اشك نگاهش زاری بیشتر میکند ودر تضرع و التماس است .

در زیر لحاف پنهان و با صدای گرفته خفه درد دلش را شروع میکند اما حالا میفهمم تمام خواهش به جا است قصه کوتاه دردناك زندگی او از لا به لای کلمات بریده زنده میشود و صحنه اطاق را ازغم وفقر پر میکند اومیگوید بعد از یك عمر کوتاه از حیث سن اما پر و دراز از زجر و مظلومیت ای میگوید ، **بعد از سال‌هاسکوت بعد ازروزها تحمل ،**

زنی در فضای تاریك اطاق در میان نور کم لرزان زنده میشود زنی که مثل همه زنها از سال اول عمر خود هیچ خاطره ندارد تنها روزی به خاطر او است که یکه وتنها با شش بچه یتیم خود وا در اطاق بی فرش بی آتش می بیند زنی که با یکدنیا **شهامت شجاعت شروع با کار میکند نه گرما نه سرما** نه بد رفتاری ، نه فحش ، او را از پا در نمیآورد زنی که اگر امروز تن نیم جان‌ار در بستر است برای این است که دیگر مقصد ندارد دیگر اولاد ندارد دیگر گرسنگی و بی کسی او را فرد کرده .

مادری که از صبح تا غروب جان میکند و آخر شب در اطاقی نان و پنیر و گاهی اوقات نان خالی را که بزحمت بدست‌آورده با بچهایش قسمت میکند سال زمستان را با وحشت میدید شروع میشود نه خواب داشت نه آرام هر سال در زمستان یکی از بچها در گوشه خزیده وناله کرد پاهایش را توی بغلش گرفت **بادستهای کبود شده سرما زده لحاف پاره تمام خانواده را به خود** بپیچید و با دل پژمرده بدون امید بدون هیچ خوشی با سرفه که تمام گلو و جگر اورا پاره میکرد یکی دو ماه میماند و بعد روزی مادرزاری کنان او را به قبرستان میبرد و زندگی در اطاق کوچك ادامه داشت تنها بعد از چند سال‌ازشش بچه دوبچه زیرلحاف کزکرده و منتظر نان خالی و در زمستان شاید مرك بودند

باتمام این مادر خمیده ، وخشکیده سعی میکرد که برای دوباقیمانده خودراحتی را فراهم کند بیشتر کار میکرد صبح زود تر پامیشد شب دیرتر میخوابید ، میرفت ، وقتی برمیگشت خودش کبود لرزان وخوشحال بود که کرسی بچه‌هادیگر این زمستان گرم‌است‌اماامسال خودش دیگر گرم نمیشود بعد ازچهار قربانی واین سرفه که گلورا پاره میکرد میشناخت اما هنوزاول زمستان است چطوردوبچه‌را تنها بگذارد چطور آنرا بی‌آتش بگذارد تاصبح پیشانی‌را بکرسی چسبانده وبااین فکر دست بگریبان بود که باید دوام آورد باید

جان کند نفس دو بچه نزدیك سر او، اورا امیدوار میکرد. خدایا! آیا تو دیگر میگذاری که این دو نفس هم خاموش شوند

خدا تورا رحیم میگویند رحیم! اما این زن از رحم چیزی ندیده، یك عمر جان کنده چهار بچه را به خاك سپرده است امشب با این سرما فکر آن چهار را میکند چطور ممکن است راحت بخوابد وقتی که میداند جگر گوشه هایش بچه هایش که از پستان او مکیده اند به روی او **خندیده اند امروز در زیر این برف و سرما در خاك هستند** نه!

! این دو نروند چه بکند حسن امروز قدری سرفه میکرد و آلان دستش داغ است چه بکند ... هم که نمیشود میداند که دیگر طاقت ندارد دیگر دلش لبریز شده نمیتواند حسن را به قبرستان ببرد بس است راه قبرستان برای او بس است.

پیشانی را بکرسی گذاشته و منظره وحشتناك چهار چوبه بی جان را در مقابلش گذاشت. تنهای لاغر، صورتهای خشکیده، لبهای به هم فشرده، از میان پلك یك خط سفید پیداست، هر چهار این صورت را داشتند چقدر تلخی در کنج دهان آنها است **چشمهای بی نگاه چه نگاه غریبی به این دنیا دارند**. لذتی نداشته اند حتی یك شب هم سیر نخوابیده اند پیشانی زن به کرسی خورد و ناله از میان دندانهای به هم فشرده اش بیرون آمد، وسعی خود را کرده او در سرما و گرما جان کنده، که شاید روزی خنده روی این صورتهای پژمرده ببیند، شاید نگاه فرحی در این چشمان بیمار دل اورا خوش کند، اما نه هروقت بچه ها باهم بازی میکردند ساکت بودند وهیچوقت از ترس همسایه وصاحبخانه صدای آنها بلند نمیشد، آرام آرام در اطاق با تکه تخته و کهنه عروسك درست میکردند و هرآنچه در زندگی خود داشتند برای آنها تخته و کهنه تصور میکردند ساعتی آن عروسك منتظر آن بود و بالاخره هم روزی ناخوش میشد ومیمرد و بچه ها با همان صورت آرام وچشمان پر ازدرد اورا به قبرستان که یکی ازطاقچه های اطاق بود میبردند، ما در تمام این صحنه ها را به خاطر میآورد و **به خاطر میاورد که خودش شبها دست خالی به خانه آمده** و بچه ها بدون سروصدا در بغل هم کز کرده و شب را صبح میکردند وهرسال **یکی از آنها را بغل گرفته و به قبرستان میبرد. آن دقایق آخر** که این تن کوچك این موجود بی جان را برای آخرین بار به سینه میفشرد، و بعد در خاك میگذاشت آن دقیقه که دیگر از یك ذرع خاك زیر رو شده نشانی از بچه خود نداشت، بدترین دقایق عمر او بود سرش به کرسی میخورد و ناله میکرد، جگرم میسوزد، و نه تنها روی جگر بلکه تمام تن او را داغ پوشانده بود.

دو بچه برای او بیشتر نمانده، نمیخواهد آن دورا مرده بغل بگیرد. نمیخواهد غیر از ذره خاك زیر و رو شده از آنها اثر دیگر نباشد امسال با این ضعف و تب مطمئن است که خودش مرد ازاین فکر بعد ازسالها خنده کرد خوشحال شد اما بخاطرش آمد که حسن وعفت تنها خواهند ماند آنروزیکه محض رضای خدا نعش اورا بردارند آن بچه ها چه خواهند شد در گوشه کدام کوچه گدائی خواهند کرد، در کنار کدام دیوار پناه خواهند برد، وهمخوابه چه سگی در کدام یك از زاغه های بی سروته آخر این شهر خواهند بود، کاش سگی باشد

از تصور رعفت که با این جسم ناخوش ونحیف

طرف شهوت مستی شود و از تصور ناله‌های او ؛
بی کسی او ، تن زجر دیده ورنجدیده او ، دندان
هایش فشرده شده چشم بهم گره شد ، بوی مرگ
را شنید ، مزه خون را دردهان حس کرد ... ! او تاحالا
تحمل کرده . او میخواهد زنده بماند برای اینکه
دخترش را نجات دهد برای اینکه حسن را بزرگ
کند ، او نمیخواهد بمیرد چرا این فکر او بنظر آمد!
دیگر تمام شب را راحت نخواهد کرد دیگر خواب
از چشم او فراری است چرا فوراً هیکل **پسر
جوانی که این اواخر پدرش از دلالی
متمول شده** در نظر او آمد ؟ چرا چشمان
این مرد امشب آنقدر او را اذیت میکنند چرا ؟
دلش گرفته تر شد سرمای اطاق پشت او را لرزاند
سرش را از روی کرسی بلند کرد و آرام آرام به
طرف سر دو بچه که پهلوی هم خوابیده بودند
نزدیک کرد نفس سوزانش صورت آنها را
لمس کرد و دل مجروح داغدارش بعد از این شب
بی پایان این شب سرد **بصدای نفس آن دو
معصوم پاره شد و از** چشمش مثل سیل اشک
بیرون ریخت قطرات داغ اشک مادر صورت و
موی دو بچه را گرفت از این گرمائی که بصورت
آنها میخورد دو بچه در خواب لذت میبردند و لبخندی
روی لب آنها نقش بست ما دریک **عمر جان
کنده بود جوانی وزندگی را داده بود**
بی کسی وبیچاره با مرد وزن با پولدار و کاسب
با برف و باران با گرما وسرما با بی نانی و بی آبی
نبرد کرده واین بچه ها را با این سن رسانده و
امشب تنها اشک دود او اشک خونین او آن دو
معصوم را گرم کرد و لبخندی بروی مادر

روزی چند گذشت وزن روز بروز ضعیف می
سرفه سینهٔ اش را پاره می کرد روز
رسید که دید غیر ممکن است بتواند آن دو ب
را نان بدهد امسال با این بی نانی بعد از
روز جان کندن چند ساعت در نانوا خ
باید بایستد لگد بخورد در سرما خشک شود ت
نانی که بیشتر به آجر پاره شباهت داشت بخانه
وآنوقت ببیند که بچه هایش نمیتوانند آن نان ؛
بخورند بعداز ساعتی بالاخره تصمیم گرفت که ح
را بخانه شاگردی بگذارد روزی سر و روی ب
را تمیز کرده عفت را درخانه گذاشت ودست ح
را در دست گرفت و برد تمام راه آن دست لا
کوچك را در دست داشت و تمام سعیش این ؛
که گرمای تن بچه را تا آنجا که ممکن است -
کند بدرخانه رسید زنی بدون اینکه اجازه بد
که او داخل شود بچه را ازاو گرفت وبرد بآنگاه
حسن را بدرقه کرد و در آخر دالان نگاه پر
زاری ووحشت حسن را دید . پشت کرد و ر
رختشوئیش دیر شده **و بیچارگان فرصت
حافظی وبوسه ونگاه آخر ندارد**

روزها گذشت هر سه نفر عادت کرده بو
هفته یکبار درآن خانه حسن را میدید بچه بد
کلفه با مادرش چند دقیقه ملاقات میکرد احو
عروسك را از عفت میپرسید و فورا داخل
میشد .

از زندگی خودش خیلی کم میگفت نمیتوان
برای مادر بگوید که تمام روز را از اول ص
تا آخر شب باید دست بسینه بایستد فرمان
چیز های سنگین بلند کند واگر دیر بجنبد باو
خواهند زد .

اگر دو روز زودتر مادر وخواهر اورا

بودند جای **انگشتان آقا را روی صورت** او میدیدند نمیتوانست بگوید که چقدر سخت است، چقدر سخت است در سرما پاشدن و سماور آتش کردن نمیتوانست بگوید که شب پهلوی عفت نخوابیدن چقدر سخت است، چقدر سخت است صبح روی مادر ندیدن، اما او میدانست که نمیشود

تنها حواس مادر متوجه عفت بود، آنقدر خیالش برای او نا راحت بود که دیگر چنان حسن او را متوجه نمیکرد و هرچه او میگفت قبول میکرد. او حق داشت که آنقدر نگران باشد میدانست که آن پسره ولگرد لوس پولدار چشم چپش به عفت است برای اینکه فکر میکند عفت از هر دختری راحت تر است، **پول ندارد بی کس است**، کجا میتواند **شکایت کند که به داد او خواهد رسید**؟ از هر دختری بی سرو صداتر **و راحت تر میشود از او استفاده کرد**

مادر عفت را هر روز صبح با ترس و لرز میگذاشت میرفت و هر شب با سینه خراب **و آن تب دارش اذتش** دیدن عفت بود بصورت همیشه.

روزی سرمای سختی شروع شده بود به قول خودمان سرمائی که سنگ را میترکاند سرمائیکه که هر ذیجودی را خشک میکرد سرمائی که حیوانها را به امان آورده بود طرف عصر بعد از یک روز ایستادن اطو کشیدن سر راه به خانه حسن رفت دم در همان زن گفت. **باجی جون دو روزه حسن اینجا نیست** - چطور پس کجاست؟

بقیه در شماره بعد

مهری ملاح

دیدار یار نامناسب جهنم است

آفتاب یواش یواش از بالای کوه نمایان میشد هوای لطیف روح پرور لوزش ملایم نسیم برگها را حرکت میداد و روح خسته آدمیانی را که در سایه این لطف طبیعت میزیستند بنشاط دعوت می کرد صدای ریزش آب در گوشها نغمه ها میخواند وصحبتها میکرد درست دقت کردم دیدم دم اراده رتبات قدم و پاکی وروانی میزند تعریفها از این صفتها میپاید. تعجب کردم با خود گفتم چطور مگر این آب در این زمان زیست نمیکند.. مگر آلودگیهائی که هر روز هر ساعت از این مردم میبینند اورا مشوش نمیکند. او هرروز چیزهائی که بی دلیل ارادگی وبی ثباتی است از نظر میگذراند وهنوز دم از این حرفها میزند بعد فکر کردم دیدم اوصاف خود را که عبارت از در مقابل هر اراده سختی اگر چه مثل سنگ باشد پاکی خود را در مقابل هر کثافت بمرور. روانی خود را با جنگ در مقابل سد بزرگی که مانع عملیاتش باشد بدست میاورد، و صحبت میکند و مردم را درغیب باین صفات مینماید ولی او میداند که این صفات مدتی است از قلم افتاده ونمیداند

که حتی صحبتی هم راجع بانها میشود

اراده متعلق بزن و مرد قوی است که ما نداریم . پاکی عیب است خدا نکند کسی داشته باشد که بدبخت میشود، روانی متعلق بشعرشعراست که مدتی است شاعربزرگی نداریم که شعرش روان باشد یا نباشد . گفتم عزیزم دست بردارمعلوم میشود طبیعت درکار بشر دخالت ندارد . تو همان حرفهائی راکه قرنها پیش میزدی وبالاخره ادبیات قدیم ایران میباشد میزنی . رو راکردم آنطرف نگاه کردم یکدسته درختان سربهم آورده و باهم سر گوشی صحبت میکردند گوش دادم دیدم می گویند یکرنگی محبت دوستی گفتم به بینم باکه اینان راست میگویند فکر کردم دیدم دوستی راکه این درختها دم از آن نمی‌زنند لابد مانند آنديگري مال قرنهای پیش است آنوقتها معنی دوستی هارا که در کتابها برای ما شرح میدادند وحکایت از دوستی ها میکردند خیلی بود . غمخوار یکدیگر بودن ازهمه چیز خود در مقابل دوست گذشتن حتی ازجان . ازلذات زندگانی درراه دوستی محبت بی‌غل و غش نه برای پول صرف نظرکردن ، خلاصه هزارها امثال آنها که من چون حالا اثری از آن جان بازی هانیست یادم رفته بالاخره محبت ، یکرنگی را در بین داشتند

اینان کاری جز خوبی کردن نداشتند بالاخره بمصداق حرف شاعر کـه میگوید (رنج خود و راحت یاران طلب) عمل میکردند

بعد متوجه شدم به قرن بیستم و زمان خودمان که دوستی چه روش دارد . خوب حالا هم دوستی از بین نرفته مثلا یك آقا و یا خانم ویك دختر هر کدام صدها دوست عزیز دارند . اما رفتار با آنها چطور است ، حالا مثل آنوقتها نیست یعنی چه که آدم سردوستی جانش را بگذارد برای هر فردی آدم بخواهد فداکاری کند که زندگانی از هم پاشیده میشود نمیشود که تا رفیق شفیق گفت من الان گرفتار، نمیتوانم بیایم با تو پول خرج کنم و گردش و تفریح نمایم تو قدری در راه دوستی بمن کمك کن فوری از کارو زندگی و راحتی خود صرف نظر کرده وخودرا وقف آقا یاخانم نمود . خانم‌را هم که نگو حالا که خودمانیم بین خود مان باشد اولا رفیق را برای وقت گذراندن انتخاب میکنند وحاضر نیستند کوچکترین زحمتی را برای دوست خود بکشند دختر ها بدون هیچ امتحان دوست میشوند حالا معلوم نیست طرفین آنقدرخوش خلق باشند که بتوانند این دوستی بی‌سروته‌را نگهداری کنند و اگر دوستی خوب داشته باشند که راهی راست به آنها نشان دهند میگویند دوستی که بما دستور دهد نمیخواهیم

قهرها آشتی های بیمورد که باعث صدمه روحی اشخاص حساس میشود دردوستی های حا وجود دارد .

اصلا ایندوره فقط دوست پولدار که خو خرج کند برای انسان خوب است بقیه ما دردسرند .

پول که همیشه در دست یکنفر نیست در گردش است لذا دوستی هم هیچوقت پاید نیست یکرنگی هم وجود خارجی ندارد .

دیدم این درختها هم از زمانه خبر ندا گفتم خدا حافظ زدم بآواز که صدای آنهارانش تازه شعری را که شروع کردم و خودم متو نبودم این بود

یارا بهشت صحبت یاران همدم است
دیدار یار نامناسب جهنم است

ادبی

دوشیزه گیتی - طیار

چادر
یا
کفن سیاه

چو روشن کند نور دانش جهان را — نزیبد سیه چادر ایرانیان را
حجابی ز ابر ار کشد ماه بر رخ — بگیرد غبار کدورت جهان را
بدوران دارا که دیده‌است پنهان — بزیر حجاب سیه دختران را
ز شیخ مزور ز ملای نادان — چنین است ویرانه‌این بوستان را
دگر باره دست تبه کار سید (!) — کشیده است چادر بسر بانوان را
خزان کرد گلزار نسوان ایران — همی باید از بیخ کند این خزان را
کشد چادر تیره روزی بذلت — بهین میهن مهد نوشیروان را
زنان جهان در تکاپوی دانش — گرفته است اوهام ایرانیان را
کجا ملتی زنده امروز بینی — زنانش اسیر همچنان بردگان را
اگر زنده هستند پس این کفن چیست — کفن چون حجابی‌است بس مردگانرا
پس امروز باید بر افکند از سر — کفن تیره چادر خواهران را
مهین آرزویم بگیتی است (گیتی) — که دانش نماید هدایت زنان را

اثر گیتی طیار - دانش آموز سال ۵ فنی دبیرستان ناموس

ما برای تشویق دوشیزگان امروز و مادران نسل آینده ایران اشعار فوق را صرف نظر از صناعت شعری که از فکر جوان و روشن یک دوشیزه ایرانی تراوش کرده است چاپ میکنیم امیدواریم که سایر دوشیزگان و بانوان به ایشان تأسیسی جسته برای هدایت و رهبری گروه زنان کوشش و جدیت نمایند.

بیداری ما

انضباط تشکیلاتی

پیش از هر چیز ما باید خودرا تربیت نمائیم البته تربیت تشکیلاتی فقط آن نیست که گاهگاهی حق عضویت پرداخته ودرجلسات حاضر بشویم و یااشخاصی را که درمجالس و کوچه وحمام وغیره برمیخوریم تبلیغ کرده وبآدرس تشکیلات بفرستیم.

اولین شرط اساسی عضویت حفظ انتظام و علاقه باجرای تصمیمات سازمان است. وانگهی استقرار واستحکام هرتشکیلاتی اول روی ایمان افراد و درثانی درفعالیت آنهااست. متأسفانه بعضی ها مانند میهمان منتظرند که همه چیزرا آماده وحاضر کرده پیش آنهابگذارند وآنها در بدی یاخوبی آن اظهارعقیده بکنند

ماهرچندقیقه یاساعتی که بجلسه دیرمی آئیم وقت چندین نفر دیگررا بیخود وبیجهت ضایع و تلف نموده ایم. بنابراین بواسطه تأخیر ماها که موجب اتلاف وقت است مسائل بقدر لزوم خلاجی ومذاکره نمیشودونتیجه مطلوبه از آن بدست نمیاید

یکی دیگر ازوظایف مهم هرفرد تشکیلاتی اجرای عملی است که بعهده گرفته است. اگر بنا باشد تمام کارهای تشکیلات راچندنفری اجرا کنند وجود دیگران برای چه لازم است؟ علاوه براین دراثرعدم فعالیت دیگران عدهٔ محدودی که همه کاربعهدهٔ آنها میافتد بالاخره خسته شده دست از کار میکشند بدینواسطه ممکن است پس از - سازمان منحل گردیده ازبین برود

یکی دیگر از شرایط مهم تشکیلات این اقلیت تابع اکثریت بشودباین معنی که ا چه یك نفرهم باشد اگرچه دراظهارهرنو کاملا ازاداست ولی هرمطلبی که پس از وتبادل افکار تصویب میشود اقلیت ولو نباشد باید دراجرای آن فعالیت نماید

هیچ امری رابدون مذاکره وتصویب نباید بمورد عمل گذاشت اگرچه خیلی جز در مقابل عملیات تشکیلات تمام اعضاء مسئول بی خبر از تشکیلات یك یاچند نفر کاری را ا انجام دهند سبب نارضایتی دیگران ش یگانگی رامتزلزل خواهند ساخت تازه بدینواسطه هرج ومرج ایجاد شده بهم بخورد.

وانگهی اعضای هیئت عامله مسئو دارند و هرکاری بنام جمعیت انجام بگی مشترکاً مسئول وجواب دهنده خواهند

اخلاقاً هم انفرادی وخودسرانه بداست ما باید خودرا بکار اجتماعی وه بدهیم.

پ - کمالی

زنها در امور سیاسی و اجتماعی شرکت کنید

از نامه های رسیده

جناب آقای نخست وزیر • رونوشت جناب آقای طباطبائی رئیس مجلس شورای ملی جناب آقای وزیر فرهنگ • رونوشت فراکسیون آزادی • رونوشت فراکسیون توده • رونوشت روزنامه زن امروز • روزنامه رستاخیز • رستاخیز ایران • رهبر • آژیر • نجات ایران • مجله بیداری ما • رونوشت جبهه آزادی •

روز پنجشنبه ششم مهرماه که دختر دوازده ساله اینجانب علی اکبر ایمانی رئیس سابق مالیات بردرآمد باتفاق مادرش از خانه بقصد رفتن بمنزل یکی از اقوام از منزل واقع دردولاب خارج گردیدند • در ـ خیابان اسمعیل بزاز نزدیك ایستگاه اتوبوس یك کلاه پاپاخی جلوی آنهارا گرفته وبعنوان اینکه چرا بدون چادر وچاقچور بیرون آمده‌اند بنای فحاشی راگذارده وکار بی‌آبروئی وبدگوئی رابجائی رسانیده که طفل و مادرش دوچار حمله عصبانی گردیده‌اند بنحویکه طفلم ازشدت تاثر وحمله‌های متناوب دوروز ازمنزل نتوانست خارج شود و مادرش هنوز دچار حمله عصبی است اگربعد از اینهمه رنجها وناملایمات واقعاً زنها باید باحجاب و چادر وچاقچور بیرون بیایند چرا رسما بمردم اعلام نمیکنید؟ همانطور که سابقا یك روز پاسبانها بجان زنها افتادند وهر کسی حتی روسری هم داشت ازسرش برمیداشتند امروز اعلام بفرمائید که هیچ زنی بدون چادر وچاقچور نباید بیرون آید وآنوقت درتمام مدرسه‌های دخترانه را هم بندید تازه آنوقت بایدزنها بعلت بی‌چادری درخانه بمانند زیرا خریدن چهارچادر یکهزارو دویست تومان پول میخواهدواین مبلغ معادل حقوق سه ماه من است.

جناب آقای نخست وزیر یکروز مامورین رسمی بدترین اهانت رانسبت بزنی که واو برای پوشیدن سر کچل خود وروسری بسر میانداخت روا میداشتند. وامروز مأمورین بی ایمان ارتجاع وگماشتگان ـ دستگاه بدبختی وسیاه روزی بجرم چاقچور درپای نداشتن همان کار رامیکنند وبااین ترتیب هیچکس تأمین جانی وحیثیتی وناموسی ندارد. من چطور اطمینان کنم دخترم را بمدرسه بفرستم؟ اگرعمداً این وسائل برانگیخته میشود. اگر این اشخاص ماجراجو وبی‌همه چیز مخصوصاً برای این گماشته شده‌اند که سلب آسایش ازمردم کرده وباعث این بشوند که باین وسیله درب مدرسه‌های دخترانه بسته بماند بفرمائید مردم تکلیف خودشانرا بدانند. اینجانب مادام که طفلم تامین نداشته باشد چطور میتوانم بگذارم ازخانه بیرون رفته بمدرسه برود؟ اگر باین ترتیب بگذرد باید درب تمام مدرسه هارا به بندید وآب پاکی بروی دست ملت بریزید.



آشپزی

تهیه خوراک شش نفر

شوکت

سوپ هویج فرنگی

هویج فرنگی	۵۰۰	گرم
تره »	۳	عدد
سیب زمینی	۲۰۰	گرم
فلفل سبز	۲	عدد
کرفس	۱	عدد

آبلیمو دو قاشق سوپخوری

کره	۷۵	گرم

کمی نمک قدری جعفری

املت گوشت

گوشت	۳۷۵	گرم
گوجه فرنگی	۳۷۵	گرم
پیاز	۱	عدد
روغن	۲۰۰	گرم
جعفری	۲۰۰	گرم
تخم مرغ	۱۰	عدد

آرد یک قاشق سوپخوری

کمی فلفل و ادویه

نان پنجره

تخم مرغ	٦	عدد
آرد	۱۰۰	گرم
نشاسته	۵۰	گرم

گلاب دو قاشق سوپخوری

روغن	۳۰	گرم
کمی		وانیل
قند	۷۵	گرم

طرز تهیه

۱-سوپ هویج فرنگی - هویج را خورد فرنگی سیب زمینی و فلفل سبز و کرفس در ظرفی ری میریزیم پس از آن که پخته شد با چنگال ا جعفری و آبلیمو راریخته چند جوش که زد بر

طرز تهیه

۲ - املت گوشت - اول گوشت را چرخ جعفری راهم چرخ میکنیم کمی روغن در ظرف که شد گوشت را سرخ میکنیم آب گوجه گرفته در گوشت میریزیم تخم مرغ ها را زرد مخلوط زده آرد را هم میریزیم کمی نمک و فلفل ترده روغن را در ماهیتابه ریخته داغ که تخم مرغ ها را در روغن ریخته گوشت را د نصف دیگر تخم را رویش ریخته در فر گزارد رویش را آتش میریزیم تا درست شود

طرز تهیه

۳-نان پنجره - تخم مرغها را زرده وسفید آرد و نشاسته را داخل کرده گلاب و وانیل روغن را در ظرف ریخته داغ که شد قالب را قرار داده پس از داغ شدن قالب را در مایع زد میاندازیم تا مایه تمام شود پس از آن قند کو آن میپاشیم

نجمی رزم آذر

دستی دستی خودم و تو آتش نمی اندازم

خدایا پروردگارا اگر میخواهی به بنده‌ات اولاد ناخلف مثل مال من بدی همون بهتر که دست نگهداری من مادر مرده هرروز یك جور باید تنم بلرزه هر روز یك جور خجالت بکشم از دست مردم گلین آغا تو خواهر منی بزار یك خورده برات درد دل کنم تو به بین خداوند عالم یك دقیقه بنده اش را راحت نمی زاره باشه دارم آتش میگیرم نمیدونم این دختر چرا هر روز یك رخش میزنه روزی نیست که در این خونه‌را نزنند یك مشت خواستکار سرنکنه تو این خونه از هر کدومشون نشد که این جز جز زده ایراد نگیره نمیدونم این دخترچرا آتش بریشهٔ خودش و من میزنه هیچ میدونی پس فردا سرسیاه زمستونه این دختره از من کفش پالتو رخت میخواد منم دست خالی موندم حیرون همش خدا خدا میکنم یك مرد جا افتاده بیاد دست این‌و بگیره ببره از این خونه بلکم من بتونم نفس راحتی بکشم و سرم و راحت رو زمین بزارم که اینم اینجور منه منتر خودش کرده ...

همین پریروزا یك شوهر برایش پیدا شده ملیونر یکی از اون تاجرائی است که اگر این خیر ندیده راضی بشه تا هفت پشت من و تو از قبلش میتونیم بکشیم چند تاخونه دکون کاروانسرا انبارهرچی که دلت بخواد داره تمام این دکونها سرپاس عباس آباد پر پیمون آنقدر برنج و روغن توی این انبارهارا جا کرده که تا ده سال دیگه اگه قحطی بشه اون میتونه با زنش باعزت و حرمت شکم سیراز جاش پا بشه راست‌راستی نمیدونی چه مرد نازنینه تقریباً سن و سالش از هفتاد یك کمی بالاست یك مرد خدا شناس جا افتاده حسابی عاقل خوش گشت و سرش بهوائی بند نیست

نه قمارباز نه دوائی نه خانم باز اهل هیچ فرقهٔ نیست فقط دوتا زن داره که خونه هاشون سواست اما با چه جاه جلال زندگانی میکنند خاك بسرما بکنه که از اول زندگانی ما بدبخت بودیم نمیدونی چه خونه هائی حاجی دارد مثل حب نبات هر کدام برای خودشون حیات سوازندگی داوند کاری بکار هم ندارند حاجی هم یك شب این خونه است یك شب اون خونه اگراین دختره هم راضی باشه لابد که هفته سه شب هم پیش این بلکم بیشترش با اینه اما حالا خواهر با همهٔ صحبتا فهمیدی این دختره جواب من‌و چی داده من برایش پیغوم دادم مادر چون این شوهری که برای تو پیدا شده گل بی عیبه من امسال شاید مردم هم یکسال دیگه زبونم لال شاید تو هم بی باعث وبانی هستی کسی‌را نداری منکه مردم باید بری دور خونه های مردم پس بیا زن این مرده همه چیز تموم بشه تا من هم با خیال و راحت سرم و رو زمین بزارم و بمیرم

به بین چی برای من جواب داده منکه نمیتونم بخونم آغا گلین جون خودت بخون .

مادر عزیزم خیلی متأسفم ب اینکه بی سر پرست و کسی هستم و با اینکه دلسوز وغمخوار ندارم ولی طبعی بلند و روحی بزرك دارم و اطمینان دارم که اگر این روح تحت سرپرستی و تربیت محیطی بزرگتر از این خانواده قرار میگرفت عضو مفیدی از آب درمیامد ولی باهمه اینها حاضر نیستم تن بمذلت و خواری بدهم و با این محتکر خدا نشناس هوسران بی همه چیز زندگی کنم .

مادرجان فکر وعقیده من و تو اززمین تا آسمان متفاوت است تو اورا خدا شناس معرفی میکنی درحالیکه من معتقدم که این تاجر اول چیزی که ندارد مذهب‌است آخر مسلمان حقیقی دزدی نمیکند دروغ نمی‌گوید مال حرام نمیخورد درصورتیکه این‌مردفاعل‌هرسه اینهااست‌تو میگوئی مرد عاقل‌است من‌بایك‌پیرمرد هفتادساله که‌فکرش متعلق به هفتاد سال قبل است جور نیستم اواز هفتاد سال قبل صحبت میکند درحالیکه من میخواهم ازده سال بعد حرف بزنم حرفهای ما آسمان وریسمان خواهد بود ازهمه بالاتر اویك مرد هوسران وعیاشی‌است که دراین سن باز دست ازعیاشی برنداشته وتازه دختر بیست ساله میخواهد دربغل گیرد من بااین پیرمرد پرتزویر زندگی نمیکنم‌خیر مادرجان من‌طالب پول‌وثروت نیستم من‌سعادت رادرچیز دیگری میجویم مادر عزیز بی‌جهته ازآمدن‌زمستان وتهیه پالتو و کفش برای‌من‌مضطرب‌مباش وبرا: ونبودن مایحتاج زندگی مرابدبخت نکن میدانم تو‌هم‌مادری توهم‌آرزوداری که‌من خوب به پوشم خوب‌راه‌بروم ونزد سروهم نباشم وچون ازعهدهٔ آن‌برنیامی میل‌داری کنم‌شاید قیافه محزون‌وغمناك‌مرا کمتر به‌بینی به تو مادرجان بگویم وآب پاکی‌راروی بریزم که‌اگرحالا گاهی تبسم‌میکنم‌بخانه شو امثال‌این‌انتخابی‌شما بروم هزارمرتبه بدتر بود وسریك‌هفته برخواهم گشت‌پس‌بااجازه از این وصلت صرف نظرمیکنم ودرصدد شغلی که درخور خانواده ما ومعلومات مر انتخاب کنم‌شاید قدری‌دروضعیتمان بهبودی شود‌خداحافظ‌تومادر عزیزم‌امیدوارم از حق‌من رنجیده‌خاطر نشوی دخترت .

گوش کردی چها نوشته منکه دارم میکیرم دیگرم معلوم میشه فایده نداره این بفکر کارکردنه نخیر فایده نداره من باید خورده‌آب باطل‌سحر‌وسرکه پیدا کنم بدم روسرش یا بریم پیش اسداله اجاق دعا ب شاید هم مردم کاری براش کرده باشن حا این کار ها را بکنم یه جوریکه خودش تا به بینم چی میشه خدا عاقبتش وخیر کند این دختر شره

زنها روزهای یکشنبه ۶ ساعت بعد از ظهر در کنفرانسهای عمومی تشکیلات زنان میدان بهارستان مقابل مجلس شرکت کنید

نقل از عبید زاکانی

حکایات

مؤذنی بانگ میزد و میدوید پرسیدند که چرا میدوی گفت میگویند که آواز تو از دور خوش است میدوم تا آواز خود ازدور بشنوم

٢ — درخانهٔ حجی را بدزدیدند او برفت و در مسجدی بر کند و بخانه میبرد گفتند چرا در مسجد بر کندهٔ گفت در خانه من دزدیده اند و خداوند این در دزد را میشناسد دزد را بمن سپارد و در خانهٔ خود باز ستاند

٣ — قزوینی با سپری بزرك به جنك ملاحده رفت از قلعه سنگی بر سرش زدند و بشکستند برنجید و گفت ایمردك کوری سپری بدین بزرگی نمی بینی سنك برسرمن میزنی

٤ — قزوینی به جنك رفت و از اسلحه تنها کمانی در دست داشت کسی از او پرسیدپس تیر چرا برنداشتی گفت در میدان جنك تیرهائی که ازطرف دشمن برسد خواهم برداشت وازآن استفاده خواهم کرد گفت شاید آنها تیرنیاندازند جواب داد چه بهتر آنوقت دیگر جنگی در میان نیست که من احتیاج به تیر داشته باشم

٥ـ شخصی با دوستی گفت مرا چشم درد میکند تکلیف چیست گفت پارسال دندانم درد می کرد آنرا کندم

— قزوینی تابستان از بغداد میامد گفتند آنجا چه میکردی ؟ گفت عرق

٧ — طلحك میگفت خوابی دیده ام نیمه راست نیمه دروغ گفتند چگونه گفت در خواب دیدم که گنجی بردوش دارم از گرانی آن تحمل از دستم رفت چون بیدار شدم جامهٔ خواب آلود بود اما ازگنج خبری نشد

فرخ لقای علوی

اگرچه ....

اگرچه در همه آفاق چون تو یاری نیست
چو من بخال و خطت نیز بیقراری نیست
مجوی گوهر فخر ای بلند همت دل
در آن دیار که کس فکر افتخاری نیست
چنین کنند خیانت به مملکت علوی
چو از برای مجازات چوبه داری نیست

صفیه حاتمی

مدافع چادر یا گدای برهنه

از مدافعین هرموضوعی کاملا پیداست که‌آن موضوع مبتذل شدهٔ یانسه : روزی جلوی بهارستان منتظر اتوبوس بودم ناگهان صدائی توجه‌مرا از پشت سرجلب کرد برگشتم دیدم مردی باریش انبوه و کثیف موهای‌بلندوژولیده که مثلا خواسته بود ظاهر خودرا درویش جلوه دهدبالباسهای پاره وصدها میکرب امراض مختلف دادو بیدادش بلنداست و کلماتی ازقبیل : باباکه مردحالادیگر چه میگوئید پدرسوخته‌ها ..... بروید چادرسر کنید الحمدالله دیگر پشت ندارید عجب بی‌حیاهائی‌هستید بروید کفنی بسر کنیدخجالت بکشید دیگر گذشت بابا مرد اگر تابحال منتظر بودید شاید دوباره بیاید وچادررا ازسرزنهای نجیب‌هم بکشدالحمدالله مایوس شدید دیگر از آن دنیا برنمیگرددپس حیا کنید شرم کنید - من باکمال تعجب نگاه میکردم البته دراین حین عده‌هم جمع شده‌بودند زنی چادر نمازی روبمن کرد و باخنده گفت خانم باشماست باوجود اینکه هیچوقت فکر نمیکردم روی سخن بامن باشد معهذا گفتم میدانم وشروع کردم ازن چادر نمازی بصحبت کردن :

گفتم بنظرشما حرف حسابی میزند یانه گفت البته گفتم بسیارخوب من‌هم قبول دارم ولی یك نصیحت بشما میکنم بامسخره گفت بفرمائید. گفتم درهر موضوعی که‌بشما پیشنهاد میکنند باید شخص پیشنهاد کننده را درنظر بگیرید - این کیست که میگوید چادر سرتان کنید ؟ گفت یکنفر گدا گفتم امورش از کجا میگذرد گفت ازتکدی گفتم مگر تکدی درمذهب اسلام حرام نیست گف چرا گفتم کسی که‌خودش بدون هیچ ترس‌وواه روز روشن درشاهراه‌خاص‌وعام مرتکب فعل‌حر میشود شما چطور حرف‌اورا قبول میکنیدباحا تمجمج گفت آخر خانم تنهااو نیست علماء همه همین عقیده‌اند گفتم کدام علماء گفت‌آقای فلا فلان وفلان ومن‌جمله آقای خالصی‌زاده رانیز ا برد. گفتم اگر تحقیق کنیدخواهیددید که‌خالص زاده ازلحاظ ارتکاب فعل‌حرام صدبرابر ازاین گدا بدتراست وبهمین جهت حرفش هم یکص اعتبار حرف این گدارا ندارد .

پس از آوردن شواهد ودلایل زن بیچا درحال‌گریه چادرش‌را برداشت وزیر بغل گذاش وگفت شما راست میگوئید اما والله ماهم تقص نداریم مارا گول میزنند و این وامانده (اشا بچادر) رابر سرما میکنند هرجا بخواهیم برو ازدست این چادر بعذابیم دست‌وپای مارا میگیر وما را برای توسری‌خوردن بهتر آماده‌میکند.

راه خودرا پیش گرفتم ورفتم‌وفکر میکرد اگرهر موضوعی درهرموردی با پیشنهادمیشو آنقدر دراطراف شخص پیشنهاد کننده‌تحقیق کن تامنظور ومقصودش برما روشن‌شود وذم خروس ازجیبش هویدا گردد قطعاً هیچوقت تحت تأثی این آیت الله‌های دروغین وحجة الاسلام ها ظاهرالصلاح خرمقدس که حقایق‌را باپرده‌تدلیس پوشانیده وبرای اطفاء آتش هوسهای خود دی را دست‌آویز خود قرارمیدهند واقع نمیشدیم .

از کتاب دکتر پرآپر اثر اسکایا

ترجمه ملیحهٔ صابری

Matriculture

چگونه باید برای تولد نو زاد خود را آماده کرد

تولد نوزاد در زندگی خانوادگی پیش آمد بزرگیست برای این پیش آمد باید بوجه احسن حاضر شد - زن باردار باید مرتباً بکنسولتاسیونها یا نزد طبیب و یا ماما رفته دستورات لازمه را بگیرد زنی که میخواهد مادر آتیه شده و فرزند سالم پرورش داد و سلامت خود را حفظ کند موظف است این دستورات را درست انجام دهد.

در آخرین ماههای حاملگی باید استراحت کرد و کارهای سنگینی انجام نداد تا هم عمل زایمان سهلتر شده و هم طفل سالم و قوی بدنیا بیاید - کلیه اهل خانه وظیفه دارند که نسبت بزن حامله با دقت و مراقبت رفتار کنند خانه باید بسیار آرام و عاری از جدال و گفتگوهای خانوادگی باشد زیرا هول و تکان و عصبانیت در زن حامله وطفل تأثیر بسیار بدی دارد زن باردار باید جداً از خوردن مشروبات الکلی خود داری کنند زیرا استعمال الکل برای مادر و مخصوصاً برای بچه بسیار زیان آور است.

زایمان

زن بار دار باید سعی کند حتی الامکان در زایشگاه ویا بیمارستان وضع حمل کند اولا ممکن است زائو احتیاج بکمک طبیب پیدا کند وبعضی اوقات عمل جراحی فوری لازم داشته باشد

در ثانی علت دیگر ومهمی است که ایجاب میکند انسان در زایشگاه یا بیمارستان وضع حمل کند و آن عبارت از این است که در هوا وآب و کلیه اشیائی که ما را احاطه کرده اند مقدار زیادی میکروب موجود است که ما با چشم نمی بینیم ودیدن آنها فقط با آلات مخصوص «میکروسکب» امکان پذیر است هرگاه این میکروب ها داخل اعضای بدن انسان شوند .

باعث امراض سخت وخطرناك میشوند در اثر تابش آفتاب وجوشاندن این میکروبها می میرند اگر این میکروبها داخل رحم زائو بشوند باعث امراض سختی از قبیل تب های زایمان شده که اغلب منجر بمرگ زائو میشود .

وقتی طفل متولد میشود ناف اورا که با جفت متصل است میبرند چنانچه مراقبت ونظافت نشود میکروب هاءداخل خون طفل شده در اثر انفکسیون « مسمومیت خون » طفل میبرد پس بزرگترین عامل موثر سلامتی زائو وطفل در موقع زایمان همانا مراقبت نظافتست **وابسته امکان مراعات نظافت در زایشگاه یا بیمارستان بیشتر موثر است**

اما اگر بعللی باید عمل زایمان در خانه انجام بگیرد باید محل زائو وتمام لوازمات زایمان را

حاضر کرد - اگر درمنزل حیواناتی ازقبیل مرغ گاو و گوسفند وغیره است دور کنید زیرا وجود آنها باعث کثافت منزل است اطاق زایمان را ازدروپنجره دیوار وغیره کاملا پاك کنید تختخواب رادرصورت امکان بشوئیدو کاملا تمیز کنید البسه وملافه و کهنه های زائو را بشوئید وبجوشانید وازهردوطرف اطو کنید .

ودرجای تمیزی حفظ کنید - قیچی وبندناف ویاندرا بجوشانید ودریك ظرف شیشه دربسته برای بریدن ناف طفل حاضر کرده حفظ نمائید وبرای هیچ منظوری دیگر بکار نبرید .

البته عمل زائمان باید باحضور ماماى قابل انجام بگیرد اگر زائو در زایشگاه یا بیمارستان زائید دوروز قبل که اورا بخانه میاورید اطاق او را تمیز کرده ودر رختخواب تمیز جداگانه برای طفل ومادر حاضر کنید .

چیزهائی راکه باید برای پذیرائی نوزاد تهیه و حاضر کرد بقرار زیراست

۱- یك تختخواب کوچك جداگانه یایك سبد برای این منظور ۲- یك وان کوچك یا طشت ویا لگن بزرك برای استحمام طفل ۳- یك صابون یا جای صابون جداگانه مخصوص طفل ٤- یك سلفدان درداریا پنبه ۵- ۳ میزان الحراره یکی برای اندازه گرفتن حرارت بدن نوزاد یکی برای میزان کردن حرارت آب حمام یکی برای میزان درجه گرمای اطاق ٦ - یکعدد تنقیه لاستیکی مخصوص اطفال (پوآر) که انتهای آن ظریف و نرم باشد ۷- دولگنچه یا کاسه کوچك یکی برای طهارت طفل دیگری برای دست رو شستن طفل بهتر است که دراطاق طفل دست رو شوری باشد که مادر زود بزود دستهای خود را شستشو دهد

البسه ذیل را برای نوزاد تهیه کنید

۱۰ عدد پیراهن زیر ۱۵ عدد کهنه نازك ۱۰ عدد کهنه کلفت ۲ عدد پتوی نازك تابستانی یك لحافچه ۲ عدد ملافه کوچك ۲ عدد حوله ۲ عدد مشمع برای زیر طفل لباسهای زیرین و کهنه های نوزاد را میتوان از ململ مادپالان چلوار نازك چیت لطیف ولباسهای زمستانی و رورا از کرکی تهیه کرد پس بهتر است البسه زیرین نوزاد را از لباسهای زیرین بزرگها بشرط جوشاندن و اطو کردن تهیه کرد زیرا پارچه های کهنه بسیار ظریف ونازك است لباسهای زیرین نوزاد راباید خیلی ظریف دوخت که دارای درزهای کلفت و دگمه نباشد رنك لباس نوزاد باید سفید یارنگهای باز باشد

طرز مواظبت نوزاد

وقتی طفل متولد شد داخل محیطی که برای او غیر عادی است میشود . بهمین جهت محتاج مواظبت دقیق است رحم مادر تقریبادارای ۳۸ درجه حرارت است ونوزاد بگرما عادت دارد برای همین باید سعی کرد که اطاق نوزاد گرم یعنی دارای ۱۸ یا ۲۰ درجه حرارت باشد در رحم مادر مواد غذائی مستقیما داخل خون طفل میشود ولی بعد از تولد طفل نوزاد باید غذا را هضم کند و ازطرف دیگر بوسیله مکیدن پستان غذا بخورد انجام این عمل البته برای نوزادبسیار دشوار و گاهی غیر مقدور است بعض اوقات یا در اثر ضعف خود نوزاد ویا بواسطهٔ سفت بودن پستان مادر نوزاد ازمکیدن پستان عاجز است در

اینگونه مواقع برای اینکه طفل گرسنه نماند مادر باید شیر را در استکانی که با آب جوش شسته است بدوشد و با قاشق بطفل بخوراند

نوزادی که از مکیدن پستان عاجز است روز اول غیر از کمی آب جوش چیزی باو نخورانید روز دوم بفاصله هر دو ساعت ٤ الی ٥ قاشق چائی خوری شیر دوشیده مادر را بدستور فوق بطفل بخورانید روز سوم ممکن است در هر دو ساعت ۲ قاشق سوب خوری خوراند ولی قبل از دادن شیر بوسیله قاشق در هر مورد قبلا بمنظور آموختن بدهان طفل پستان بگذارید بعدا اورا بوسیله قاشق شیر بدهید در موقع بریدن ناف طفل باید خیلی مواظب باشید که ماما ناف طفل را با بند ناف استرلیزه « ضد عفونی شده بسته بعداً باقیچی جوشانده بریده گاز استرلیزه شده روی ناف گذاشته با [illegible] باند تمیزی ببندد.

معمولا ناف طفل روز ۵ یا ۱۰ تولد میافتد ناف را برای اینکه زودتر نیفتد نباید کشید بعد از افتادن ناف باقی مانده زخم را تا موقعی که کاملا خشک شود باید با باند استرلیزه شده یا جوشانده ببندید تا ناف نوزاد نیفتد اورا استحمام نکنید بعد از افتادن ناف تا وقتیکه زخم کاملا خشک شود باید با آب جوشیده بچه را استحمام کرد.

چشم های نوزاد توجهی خاصی لازم دارد اگر مادر مرض سوزاك داشته باشد میکروبهای این مرض داخل چشم نوزاد شده باعث دردچشم شدیدی میشود که هر گاه مواظبت نکنید منجر بکوری طفل میشود

برای حفظ چشم های نوزاد باید دوای مخصوص یا قطره چکان بچشم نوزاد ریخت تا از این خطر اورا نجات داد

ممکن است مادر مبتلا بسوزاك باشد وخود از وجود مرض بی اطلاع باشد لذا هر زن بارداری که احساس ترشحاتی میکند باید قبل از زایمان بطبیب یا قابله موضوع را اطلاع دهد.

بقیه در شماره بعد

تشکر تقدیر

ازروزیکه اجازه افتتاح کلاس اکابر از وزارت فرهنگ گرفته شده وتشکیلات زنان موفق به دائر کردن آن شده خانمهای : بدرمنیر علوی- فرخ لقای علوی -رحیمه ادیب اقدس تیو - فاطمه بهزادی -شهیدی - شهربانو گیاهی مسئولیت تدریس وتعلیم را قبول کرده‌اند وانصاف بایدداد که باجان ودل کمر همت بسته واز هیچ گونه زحمتی دریغ نداشته ونداشته. گرمای تابستان ونبودن وسائل نقلیه کارهای شخصی هیچ چیز مانع حضور آنها درسر کلاسها نشده وبا پشتکار وفداکاری شایان تقدیری ساعتها درآخر سیدنصرالدین وقت خودرا صرف اینکار میکنند که زنهای کاملا بی‌سواد زنهای غافل ازهر چیزرا نه تنها به رموز الفبا آشنا کنند بلکه از حفظ الصحه وبچه‌داری آگاه سازند

تشکیلات زنان بدینوسیله تشکرات خودرا به خانمهای نامبرده تقدیم داشته وآرزومند است که روش آنها سرمشق شده وامثال آنها زنهای فداکار زنان فعال بیشتر دراین مملکت پیداشود چون تنها راه نجات این ملت وتنها وسیله به حق رسیدن همانا فداکاری وخدمت به نوع از راه فرهنگ است

هیئت مرکزی تشکیلات زنان